

این مباحثی پیرامون علل عقب ماندگی مسلمانان و مواضع امام خمینی (ره) در این موارد

این مباحثی پیرامون علل عقب ماندگی مسلمانان و مواضع امام خمینی (ره) در این موارد

زهرا گل آوری

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مقاله: این مقاله پس از بیانی تاریخی روند شکل گیری تمدنی اسلامی و علمی عقب ماندگی مسلمانان در مراحل از این حرکت به بررسی علمی و زمینه های این انحطاط از دیدگاه امام خمینی (س) می پردازد. نویسنده از خلال سخنان حضرت امام عواملی همچون دور ماندن مسلمانان از اسلام راستین وجود دولتهای فاسد را زمینه ساز این عقب ماندگی معرفی می کند و راه حل آن را بازگشت مجدد به اسلام ناب محمد (ص) می داند.

بازگشت به اسلام ناب محمد (ص) خود موانعی را بر راه دارد که از جمله آنها می توان بینش جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) تحریف مفاهیم دینی، برداشت نادرست از حکوت حق، مسخ احکام سیاسی عبادی اسلام

و تحجرگرایی را بر شمرد. نویسنده معتقد است که امام امت (س) در مسیر مبارزه خود کوشید تا با از سر راه برداشتن این موانع، راه رسیدن به اسلام ناب محمدی (ص) را تسهیل کند.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران طلوعه عزت مجدد مسلمانان

در نیمه دوم سده بیستم، امام خمیند(س) انقلابی بس بزرگ و مهم و شگرف را رهبری نمود و به سر منزل پیروزی رساند و نظام مقدس جمهوری اسلامی را در ایران بنا نهاد. این پیروزی از يك سومايه امید و شادمانی مسلمانان دردمند، بلکه تمامی مستضعفان و مظلومان و پابرهنگان وسیلی خوردگان و محرومان جهان شد و از سوی دیگر بذر هراس و نگرانی را در دل‌های جباران و مستکبران و مرفهان از خدا بی‌خبر و پولداران زالو صفت و غارتگران جهانی کاشت.

همان شعار «لا اله الا الله»، شعار توحید، را که رسول مکرم اسلام (ص) بر بلندای کوه صفا سرداد، و امیر مومنان بر بام کعبه برای نابودی و واژگونی مرام و نظام شرك و بت پرستی و آرسیتوکراسی قریشیان، ترنم نمود، و فرزندان علی (ع) و زهرا (س) هر يك به فراخور ایام و مقتضیات زمان این حرکت توحیدی را تداوم بخشیدند، در این عصر و زمان خمینی بزرگ، مردی از سلاله آن نبی مرسل و اوصیای معزز، با نظام سلطه مجاهدت نمود و در ایران بنیان نظام شاهنشاهی را برانداخت و نظام مقدس جمهوری اسلامی را بنا نهاد. این پیروزی برای امت بزرگ اسلام تجربه موفقی شد که مسلمانان دردمند با الگوپذیری از این حرکت به هدف مقدس اسلامی، نابودی نظام شرك و ظلم و استکباری، نایل گردند. این وعده خداوندی است: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» ([1])، و وعده خداوندی قطعی و تخلف ناپذیر است «ان الله لا یخلف المیعاد» ([2]).

عزت اسلامی و آینه حرکت

در جنگ خندق مسلمانان در جریان حفر خندق به صخره ای برخوردند که از خرد کردن آن عاجز بودند، رسول

اسلام (ص) کلنگ را در دست گرفت و ضربه ای سخت بر پیکره آن وارد نموده از برخورد کلنگ با آن سنگ سخت جرقه ای پدید آمد، رسول خدا (ص) شادمان شد و با چهره ای باز و خندان ندای «اَکْبَر» سرداد.

مسلمانان از سُر این خوشحالی و شادمانی پرسیدند: حضرت فرمودند: «از این جرقه پیروزیهایی بس بزرگ را برای شما در آینده ای نزدیک بشارت می‌دهم.» ([3]).

همانگونه که آن حضرت بیان داشته بود، به زودی مسلمانان با بهره مندی از رهنمودهای وحیانی و اتکال به خداوند سبحان بر «کسری» و «قیصر» پیروز شدند. اینک این حرکت و انقلاب خمینی به مانند آن حرکت و قیام نبوی است. این انقلابی را که امام خمینی (س) پرچم آن را برافراشت، از سنخ همان نهضت رسول گرامی اسلامی (ص) است، و در امتداد همان راه و همان هدف مقدس الهی قرار دارد. همانگونه که آن جرقه های پیروزی، از پیروزیهای آینده مسلمانان و شکوفایی مجد و عظمت و تمدن اسلامی حاصله در سده های بعدی حکایت می‌کرد، جرقه های پیروزی در انقلاب اسلامی نیز از پیروزمندی در آینده و از مجد و عظمت و احیاء مجدد حیات طیبه اسلامی و تفوق و غلبه اسلام، حکایت می‌کند.

همان وعده ای را که خداوند سبحان بیان داشته است «لیظهره علی الدین کله».

این حرکت پیروزمند و درخشان، مسلمانان و مستضعفان و مظلومان را امیدوار، و کافران و مستکبران و ستمگران را پریشان کرده است. چالشهایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در ارتباط با آن در منطقه و جهان پدید آمده است و نیز کنشها و واکنشهای حامیان و مخالفان این انقلاب، جملگی این ادعا را ثابت می‌کند که این پیروزی سرآغاز پیروزیهای زنجیره ای از نوع تقابل بین حق و باطل است آری همانگونه که «موشه دایان» وزیر خارجه اسبق رژیم غاصب فلسطین اشغالی گفت: انقلاب اسلامی ایران زمین لرزه ای است که در منطقه رخ داده است و اسرائیل را هم دربرگرفت. پیروزی این انقلاب همه از احیاء دوباره تمدن

درخشان اسلامی خبر می دهند. همان تمدنی که موجب شگفتی بسیاری از دانشمندان و صاحبان نظران جهان شده است. افرادی چون «جواهر لعل نهرو» و «گوستا و لویون» فرانسوی آن را از شگفتیهای تاریخ بشر توصیف نمودند ([4])، و «ویل دورانت» آن را از حوادث بزرگ تاریخ خواند ([5]).

ولی افسوس که، این تمدن در چند قرن گذشته به افول گرائید و دیگران با بهره مندی از فنون و علوم اسلامی بر مسلمانان چیره شدند. راستی چه چیزی باعث آن همه مجد و عظمت و عزت اسلام و مسلمانان شد؟ و سپس چه اموری باعث این همه عقب افتادگی و ذلت و حقارت گردید؟.

نیم نگاهی به پیشرفت و انحطاط مسلمانان

ما در این نوشتار در صدد بیان این نکته نیستیم که بطور مبسوط از علل و زمینه های تمدن اسلامی و سپس انحطاط آن سخن به میان آوریم. لیکن به جهت ارتباط منطقی بحث و عنوان این مقال تنها به ذکر یکی از مهمترین عوامل تمدن و انحطاط آن می پردازیم، تا بلکه گذشته، چراغ راه آینده باشد به فرموده مولای موحدان با آگاهی به عوامل پیشرفت و انحطاط پیشینیان بهره بگیریم و آنچه مایه عزت گذشتگان بود، به آن تمسک جوئیم و از عامل ذلت و انحطاط بپرهیزیم. «فالنزوموا کل امر لزم العزة به شأ نهم... واجتنبوا کل امر کسر فقرتهم و اوهن منتهم...» ([6]).

عامل پیشرفت مسلمانان

در پیدایش جامعه مدنی اسلامی و مجد و عظمت مسلمانان عواملی متعدد نقش داشت. در تمدنی که در جغرافیای سیاسی بزرگ اسلامی، به مدت نهمصد سال رواج داشت، نمی تواند تنها يك عامل وجود داشته باشد.

بلکه علل و عوامل متعددی در پیدایش و تداوم آن دخیل بودند. لیکن همه عوامل به يك نسبت در این تمدن نقش نداشتند برخی مهم و برخی مهمتر بودند. از این میان تمامی عوامل حیاتبخش تمدن اسلامی، دین اسلام با مجموعه ای از باورها و ارزشها و رهنمودهای خاص خودش به عنوان مهمترین عامل تکون این تمدن تجلی نمود، البته دین اسلام پیرایه و بدون تحریف، چرا که اسلام قرائتها، تفسیرها و برداشتهای مختلف و متضادی دارد، تنها يك تفسیر سازنده است و آن به تعبیر امام راحل، اسلام ناب محمد(ص) است. این دین به مسلمانان نشاط می دهد و آنان را در جهت فعالیتهای سازنده وامی دارد، مسلمانان را در برابر ظلم و استبداد فریادگر می گرداند. مسلمانان با توجه به باورها و ارزشهای دینی در طی قرون گذشته کوشیدند و در جهان تمدنی بزرگ و درخشان از خود به یادگار گذاشتند. این تمدن میوه و ثمره رهنمودهای اسلام است. مسلمانان از اسلام ناب محمد(ص) بهره های فکری و عملی گرفتند و پیشرفت کردند.

عامل عقب ماندگی مسلمانان

این عزت و پیشتازی مسلمانان در چند قرن گذشته کم کم به افول گرائید و مسلمانان از کاروان تمدن بشری عقب ماندند و تاکنون نیز ادامه دارد. چرا چنین شد؟ در پیشرفت مسلمانان بهره مندی از اسلام ناب محمد(ص) نقش اصلی را بر عهده داشت ولی در این جریان انحطاطی از مهمترین عوامل، جدایی مسلمانان از اسلام ناب محمد(ص) است. از وقتی که مسلمانان از تعلیمات اسلامی فاصله گرفتند و قرائتها و تفسیرهای انحرافی از اسلام جایگزین اسلام ناب محمد(ص) شد، و باورها و ارزشهای اسلامی در فکر و عمل مسلمانان وارونه گردید حرکت انحطاطی و ارتجاعی و عقب گردی آغاز شد.

آیا از این دوره انحطاط، مردم از اسلام برگشته بودند و دیگر خودشان را مسلمان نمی دانستند؟ پاسخ منفی است. مردم از مظاهر و شعایر اسلامی بهره مند بودند و خود را مسلمان می دانند، لیکن در باورها و ارزشهای اسلامی انحراف به وجود آمده بود. مفاهیم دینی قالب تهی کرد و آن تأثیری که می بایست در افکار و زندگی مردم می داشت، منتفی شد و یا به جهت تغییر در باورها و ارزشهای اسلامی گاه تأثیری متضاد و منفی از خود برجای می گذاشت، به تعبیر امام علی (ع) مردم جامه اسلام وارونه برتن کردند: «لبس الإسلام لبس الفرد مقلوباً» ([7])، حضرت علی(ع) دین اسلام را به مانند پوستینی تشبیه کرده است که در صورت وارونه پوشیدن اثر منفی و متضادی دارد. بنابر این فاصله گرفتن از رهنمودهای اسلامی مایه

امام خمینی (س) در این باره بیان می‌دارد: «اگر عمیقاً توجه کنید پی خواهید برد که مهمترین عامل انحطاط مسلمانان دوری و بی‌خبری از تعالیم واقعی و حیاتبخش اسلام است، اسلامی که در تاریخ‌ترین ادوار تاریخ مشعشع‌ترین و نورانی‌ترین تمدنها را به وجود آورد و پیروان خود را به اوج عظمت و اقتدار و آقایی رسانید و آن زمانیکه همان پیروان از آن تعالیم چشم پوشیدند و به روشی منحرف گرویدند، طبیعی بود که عظمت و مجد دیرین خود را از دست داده، به روز سیاه و تیره ای چون روزگار موجود بیفتند.» ([8]).

اسلام صحیح و بدون تحریف در باورها و ارزشهایش مایه پیشرفت است. این به تعبیر امام، اسلام ناب محمدی (ص) است اما اگر در آن تحریفی پدید آمد، در این صورت نه تنوع مایه پیشرفت نیست بلکه ممکن است مایه عقب ماندگی باشد. این اسلام به تعبیر امام، اسلام، آمریکایی است.

از اسلام تفسیرهای و قرائتهای گوناگون بلکه متضادی شده است که از همه آنها تنها اسلام ناب محمدی (ص) سازنده و مایه پیشرفت است. دیگر قرائتها چه بسا ویرانگر باشد. در این باره برخی از نویسندگان اشاراتی کرده اند. مثلاً «گوستاولوبون» فرانسوی در کتاب «تهران اسلام و عرب» می‌نویسد: «اموری چند مایه پیشرفت و تمدن مسلمانان بود از جمله آن اسلام است. و نیز اسلام عامل انحطاط مسلمانان شد.» ([9])، این سخن گوستاولوبون از جهتی قابل مناقشه و از جهتی دیگر قابل قبول است. از این جهت قابل مناقشه است که شناخت او از اسلام درست نیست اسلامی که ثمره رسالت رسول گرامی اسلام (ص) است، اگر بدون تحریف و پیرایه عمل بشود و اگر باورها و ارزشهای اسلامی در حوزه فردی و اجتماعی و به ویژه در فرهنگ مردم مسلمان حضور فعال داشته باشند قطعاً اسلام عامل بالندگی است، نه عامل انحطاط و فرومایگی؛ گوستاولوبون در همین کتاب در باره تمدن اسلامی در اسپانیا و سپس در انحطاط آن می‌نویسد: «انحطاط اسپانیا پس از اخراج اعراب (مسلمانان) و قتل عام آنها به اندازه ای سریع و شدید بود که به جرأت می‌توان گفت تاریخ سراغ ندارد ملتی را که مانند ملت اسپانیا در يك مدت بسیار کوتاهی تا این حد سقوط

کند، زیرا علوم، فنون، زراعت، صنعت و خلاصه هر چه برای ترقی و عظمت يك ملت لازم است و همه آنها ناگهان از شهرهای اسپانیا و سرزمین آندلس رخت بریست، کارخانجات تعطیل شد، زمینهای زراعتی به صورت اراضی بایر در آمد،...».

«و همان کشوری که در زمان حکومت مسلمانان جهانی را در پرتو نور و علم و تمدن خود روشن ساخته بود، در تمام آن کشور حتی يك مدرسه هم برای تعلیم فیزیک و ریاضیات و طبیعیات وجود نداشت» و به قول کامپومانس «نویسنده اسپانیایی تا سال 1776 میلادی در آنجا يك نفر شیمیدان که بتواند ساده ترین ترکیبات شیمیایی را بسازد وجود نداشت و نه يك شخصی بود که بتواند يك کشتی معمولی بسازد و یا بادبان آن را اصلاح کند» ([10]).

از این جملات مذکور نتیجه می گیریم که عامل شکست و انحطاط تمدن اسلامی، خود اسلام نبود، بلکه باید عامل را در چیزی دیگر جستجو کرد.

اما می توان این سخن گوستا و لوبون را از جهتی پذیرفت و آن همان است که حضرت امام خمینی (س) از آن به اسلام آمریکایی تعبیر نمود، اسلام ناب محمدی (ص) عامل پیشرفت و عزت مسلمانان است و اسلام تحریف یا اسلام آمریکایی عامل انحطاط و فقر و مایگی و زبونی است.

سید جمال الدین اسدآبادی در باره عقب ماندگی مسلمانان می گوید: «الإسلام محبوب بالمسلمين» ([11]). یعنی عامل عقب ماندگی خود مسلمانان هستند. «طنطاوی» در تفسیرش می نویسد: «انحطاط مسلمین و ترقی اروپا از يك نقطه شروع می شود و آن اعراض از دین است.» ([12]).

محمد اقبال لاهوری در اینباره می گوید:

«اسلام هم در میان مسلمانان وجود دارد وهم وجود ندارد، اسلام وجود دارد به صورت شعار، اما اسلام به صورت روح در جامعه اسلامی مرده است... . نقص کار در تفکر مسلمانان است. روح اسلامی در میان مسلمانان مرده است. طرز تلقی مسلمانان از اسلام بصورت زنده ای نیست، به صورت مرده است...» ([13]).

این سخنان «طنطاوی»، «اقبال لاهوری»، «سید جمال» همه در رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینند(س)، تحت عنوان «اسلام آمریکایی» می گنجد. با این تفاوت که امام خمینی به جای آن تعبیرات کلی ومبهم، تعبیری شفاف به کار برد و برای دو نوع تفسیر از اسلام (اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی) شاخصهایی روشن وملموس ارائه نمود تا مسلمانان در تشخیص وتمايز این دو مشکل روبرو نشوند. عامل پیشرفت مسلمانان اسلام ناب محمدی(ص) وعامل بدبختی جدایی مسلمانان از دین اسلام ویا تحریف اسلام است که در شرایط زمانی ومکانی این اسلام وارونه را اسلام آمریکایی نام نهاد. مهمترین مشکل جهان اسلام این است که مسلمانان از حقایق ورهنمودهای اسلامی فاصله بگیرند. رسول مکرم اسلام (ص) در اخبار از آینده جهان اسلام در اینباره بیان داشت: «سیأتي علی امتی زمان لا یبقی من القرآن الا رسمه ولا من الإسلام الا اسمه، یسمون به وهم ابعده الناس منه، مساجدهم عامرة وهی خراب من الهدی» ([14]).

«به زودی بر امت من زمانی خواهد آمد که از قرآن تنها رسمی و از اسلام بجز اسمی باقی نمی ماند، خودشان را مسلمان می نامند ولی از همه بدترند ونسبت به اسلام دورترند، مساجدشان آباد است اما از هدایت تهی است.»

دولتهای فاسد ومشکل جهان اسلام

امام خمینند(س) با رهکارهای خود که بنا نهاد، پرچم مبارزه را برافراشت وپیروزشد، ومسلمانان را برای باز آفرینی عزت وتمدن اسلامی امیدوار ساخت. از مهمترین رهکارهای آن امام همام در این باز آفرینی، مبارزه باکج اندیشیها وانحرافات بود؛ انحرافات که مانع حرکت سازنده مسلمانان در طول چند قرن گذشته بود. کج فهمی از اسلام مسلمانان را به جای فعالیت ونشاط وفریادگری وسازندگی، به خمودی وخموشی وزبونی واداشته بود.

امام همانند طبیبی حاذق درد جامعه اسلامی را به خوبی شناخت و نسخه شفا بخشی برای زدودن دردها تجویز نمود و تجربه موفق را به مسلمانان عرضه داشت.

یکی از موانع پیشرفت مسلمانان و به تعبیر دیگر یکی از عوامل انحراف از اسلام ناب محمد(ص)، وجود دولتهای فاسد و نالایق بود. زیرا که مردم در فعالیتهای زندگی خود از حکمرانان الگو می گیرند. امام خمینی (س) در باره این مشکل بزرگ جهان اسلام بیان داشت: «مشکل مسلمین حکومتهای مسلمین است، این حکومتها هستند که به واسطه روابطشان با ابرقدرتها و سپردگی شان به ابر قدرتهای چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمانان ایجاد کرده اند اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته شود، مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید...» ([15]).

انقلاب اسلامی راهکاری در رفع مشکل جهان اسلام

امام خمینی (س) ندای رهایی بخش اسلامی را سرداد و پرچم مبارزه برای وصول به عزت اسلامی را برافراشت تا مردم با آن جان نشان را از جنگ ظالمان و طاغوتیان به درآورند. اما برای موفقیت در این هدف مقدس حضور فعالانه مردم شرط اساسی است. در قیامها و انقلابات حضور هماهنگ سه رکن انقلاب یعنی مردم متعهد، مردم وایدئولوژی و یا منشور انقلاب و نیز رهبری آگاه و متعهد، لازم و ضروری است. در آغاز نهضت، مردم حضور فعالانه نداشتند زیرا اولاً از موقعیت سیاسی و اجتماعی بینش انقلابی لازم برخوردار نبودند و ثانیاً ایدئولوژی اسلامی به جهت انحرافات که از سوی دغلبازان و توطئه گران بر پیکره اش وارد شده بود، دیگر نمی توانست مسلمانان را فریادگر بار آورد. بنابراین برای حضور فعالانه مردم در صحنه سیاسی و مبارزاتی افزون بر بینش سیاسی - اجتماعی، حضور فعال ایدئولوژی اسلامی آن هم بدون پیرایه و بدون تحریف و انحراف (اسلام ناب محمد(ص)) لازم و ضروری است.

اسلام ناب محمد(ص)، دین فریاد و مبارزه است و از همان آغاز ظهور باشعار انقلابی «لا اله الا الله» به نبرد با ستمگران پرداخت و پیروزیهای بسیار در پی داشت. ولی در طول زمان، در باورها و ارزشهای این دین سعادتبخش انحرافات پدید آمد که با وجود آن دین فریاد و عزت به دین خموشی و ذلت تبدیل شد تا هنگامی که این انحرافات زدوده نشود وضع به همین منوال است. امام خمینی (س) این انحرافات را شناخت و در پی زدودن آن برآمد. همانگونه که بیان شد نظر امام خمینی مشکل اساسی مسلمانان حکومتهای فاسد است. تا هنگامی که آنها در رأس امور باشند مشکلات جهان اسلام وجود دارد. باید در برابر حکومتهای

فاسد ایستاد، اما بر سر این راه موانعی موجود است.

موانع نظری این راهکار ورهنمودهای امام خمیند(س)

1 - بینش جدایی دین از سیاست (علمانیت یا سکولاریسم) ([16]).

یکی از موانع نظری، بینش جدایی دین از سیاست است.

ریشه این تفکر از اروپا و در پایان قرون وسطی است، که برای کاستن اقتدار کلیسا و «فلسفه اسکولاستیک» ([17]).

بوجود آمد. در آن عصر و آن محیط این تفکر چه خوبیهای و چه ضعفهایی داشت، فعلاً در صدد آن نیستیم لکن، بدون در نظر گرفتن موقعیتهای، زمینه ها و نیز بدون نظر به محتوای اسلام، وارد کردن این تفکر در بستر اسلامی خردمندانه نیست. چراکه اسلام همانند مسیحیت موجود، در تبیین جهان و در قبض و بسط عام متحجرانه برخورد نکرده است، و نه در ایدئولوژی و حکمت علمی همانند مسیحیت رهنمود کرده و تنها به حوزه اخلاق متوسل شده و از حوزه قانون غفلت کرده است و نه علمای اسلام همانند روحانیون مسیحیت بهشت فروشی کرده اند در هر حال آنان برای کاستن مشکلات خود «سکولاریسم» و دنیایی کردن دین و یا جدایی دین از سیاست را مطرح کردند و با انگیزه های سیاسی به ترویج آن پرداختند، این اندیشه ناآگاهانه و یا مغرضانه به جهان اسلام سرایت کرد و در دو گروه یعنی حاکمان فاسدی همانند رضاخان و مصطفی کمال پاشا و منورالفکرانی همانند تقی زاده ها و عبد الرزاق های خود باخته و غرب زده به نشر این تفکر پرداختند، حکومتهای فاسد به منظور جلوگیری از حرکتهای انقلابی مسلمانان و منورالفکران به جهت کاستن اقتدار دین اسلام، در پی این حرکت بوده اند.

در ترکیه مصطفی کمال پاشا معروف به آتاتورک، رئیس جمهور و بنیانگذار ترکیه نوین دکتربین جدایی دین از سیاست را اعلان کرد و در سال 1928 میلادی با همین دکتربین تفکیک دین از سیاست، رسمی بودن دین اسلام را لغو و الفبای لاتین را بجای الفبای عربی رسمی کرد و با اسلام شروع به مبارزه کرد.

در ایران رضاخان به تقلید از مصطفی کمال پاشا حرکت جدایی دین از سیاست و سکولاریسم را در پیش گرفت و به موازات این جریان سکولاریسم که از سوی حکومت‌های فاسد به اجرا در آمد عده ای از منورالفکران و تجدد طلبان قلم بدست هم به تبلیغ و توجیه این حرکت پرداختند و برخی از آنان مانند «علی عبد الرزاق» با توجیحات دینی به تأیید حکومت‌های فاسد قلم زدند. علی عبد الرزاق اندیشه جدایی دین از سیاست را تبیین و توجیه کرد و در اینباره کتاب «الإسلام و اصول الحکم» را به رشته تحریر درآورد ([18]).

این دو گروه با بهره مندی از قدرت سیاسی و توجیحات فریبنده مزدوران قلم بدست و با حمایت و کمک‌های مادی و معنوی استکبار و استعمار جهانی، مانند دولت‌های انگلیس و ایالات متحده و با شعارهای «سکولاریسم»، «علمانیت»، «پیشرفت»، «بلورلیسم» و امثال آن در جهت اسلام زدایی گام برداشتند.

بنا بر این در صف سکولارها و هواخواهان تز جدایی دین از سیاست و زندانی کردن دین در معبدها، مثلثی از استکبار و قدرتهای بزرگ خارجی، دولت‌های حاکم بر ممالک اسلامی و قلمزنان مزدور و خودفروخته وجود داشت؛ از يك سو حکومت‌های جبار وستمگری همانند رضاخان و مصطفی کمال با تمامی قدرت و حاکمیت سیاسی و با هدف دین زدایی برای تز جدایی دین از سیاست کوشیدند و از سوی دیگر منور الفکرانی همانند تقی زاده ها، ملکم خانمها و آخوند زاده ها برای جدایی دین از سیاست قلم زنی می کردند؛ که این هم به هدف دین زدایی بود و از زاویه سوم استعمار و استکبار جهانی بویژه دولت‌های انگلستان و آمریکا با انواع حيله به طور مستقیم و غیر مستقیم در پی ترویج این فکر بر آمدند که جدایی دین از سیاست مایه پیشرفت است و یکی از ارکان مهم مدرناسیون، سکولاریسم است. چنین وانمود کردند که اروپائیان از هنگامیکه جامعه سکولار را بنا کردند و کار قیصر را به قیصر و کار کلیسا را به پاپ واگذار کردند، به پیشرفتهای عظیمی نایل شدند، بنا بر این شرط پیشرفت، زندانی کردن دین در معبدها، دیرها، صومعه ها، و مساجد است. دین نباید در اجتماع بشری نمود داشته باشد. غریبها چنین کردند و پیروز شدند، شرقیها هم باید چنین کنند. تقی زاده که یکی از این غرب زاده های منورالفکر است، چونکه تحت تأثیر القائنات آنان قرار گرفت، گفت: «تنها راه پیشرفت ما این است که از فرق سر تا ناخن پا یکسره فرنگی شویم.» ([19]).

این سخن تقی زاده گویای این است که باید برای پیشرفت بی چون و چرا از غرب تقلید کرد. غریبه‌ها دین را کنار گذاشتند، شرقیها هم باید دین را کنار بگذارند. تا پیشرفت کنند. افزون بر این مثلث شوم، عده ای از عالمان دینی و مروجان شریعت ناآگاهانه در حوزه های علمیه به خیل پیروان دکترین سکولاریسم و جدایی دین از سیاست پیوستند. با الحاق این گروه دیندار به آن مثلث دین زدا، برای بسیاری درک راه حق و باطل مشکل شد؛ آیا از نظر اسلام جدایی دین از سیاست يك اصل فضیلتی است یا يك برداشت تحریف گرانه؟ آیا شریعت آدمی را به ترویج مظاهر دین در ابعاد وسیع اجتماعی فرا می خواند به بسنده کردن دین در معبدها؟.

با این بازار آشفته و دشمنان و دوستانی که هر يك به گونه ای در تحریفات دین می کوشیدند امام خمینی (س) کمر همت بست و با این اندیشه غیر راستین مبارزه کرد. مثلث شوم دین زدا به خیال اینکه امام خمینی (س) در جمع دینداران پارساگرایی که جدایی دین از سیاست را يك اصل فضیلتی زاهدانه می انگاشتند، تنه‌است و اگر در حوزه علمیه نجف باشد، همین تنهایی برای خنثی کردن مبارزه اش کافی است، آن حضرت را به آن حوزه بزرگ و کهن اسلامی تبعید نمود. اما در این حوزه نیز امام خمینی به مبارزه با دکترین جدایی دین از سیاست پرداخت و قبل از همه کوشید تا این قشر دیندار را از صف بی دینان بلکه دین زدایان مذکور جدا کند به همین منظور در سال 1348 هجری شمسی عنوان بحث و درس خود را حکومت اسلامی قرار داد و بیان داشت که در اسلام سیاست با دیانت توأم است.

کلام امام خمینی در پیوستگی دین و سیاست

حضرت امام (س) در دروس ولایت فقیه فرمود:

«این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند را استعمارگران گفته و شایع کرده اند. این بی دینها می گویند مگر زمان پیامبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟... این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جداکنند. در این صورت می توانند بر مردم مسلط شده و ثروت‌های ما را غارت کنند. منظور آنان همین است.» ([20])

«... تزیق کرده بودند به ملتها، به مسلمین، به دیگر اقشار جمعیت‌های دنیا که سیاست کار شماها نیست، بروید سراغ کار خودتان و آن چیزی که مربوط به سیاست است بدهند به امپراتورها! همه چیز مسلمانها را ببرند، همه چیز مستضعفان را ببرند و ماکنار بنشینیم، بگوئیم که نباید حکومت باشد این حرف ابلهانه است...» ([21]).

«شعار سیاست از دین جداست، از تبلیغات استعماری است که می‌خواهند ملتهای مسلمان را از دخالت در سرنوشت خویش بازدارند. در احکام مقدس اسلام، بیش از امور عبادی امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است. روش پیامبر اکرم نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها نشان می‌دهد که یکی از مسئولیتهای بزرگ شخص رسول اکرم (ص) مبارزات سیاسی آن حضرت است.»

«شهادت امیر المؤمنین(ع) و نیز حسین(ع) و حبس و شکنجه و تبعید و مسمومیتهای ائمه علیهم السلام همه درجهت مبارزات سیاسی شیعیان علیه ستمگریها بوده است و در يك كلمه، مبارزه و فعالیتهای سیاسی بخش مهمی از مسئولیتهای مذهبی است.» ([22]).

2 - برخی از اخبار اسلامی

یکی دیگر از موانع نظری قیام و مبارزه مسلمانان بر ضد حکومت‌های ستمگر و نا مشروع و بی عدالتی‌ها و مفساد اجتماعی، وجود برخی از روایات و یا برداشتی نادرست از روایاتی است که در منابع اسلامی وارد شده است، مانند روایاتی که پرچمداران قیامها را طاغوت معرفی می‌کند ([23]); و یا قیامهایی قبل از ظهور حضرت حجت(ع) شکست خورده ([24])، و یا اطاعت از حکومتها را واجب و تخلف از طاعت آنان را هلاکت معرفی می‌کند ([25]). و همچنین به برخی از روایات ظهور و فرج امام مهدی(عج) ([26])، تمسک می‌کنند که نباید در جهت اصلاح جامعه کوشید بلکه خراب کردن جامعه تسریع در مقدمات ظهور حضرت حجت (عج) می‌باشد.

عده ای از اینگونه روایات مدد جسته اند که در عصر غیبت حضرت مهدی (عج) نباید فعالیت‌های انقلابی و سازنده انجام داد. در حالی که برخی از اینگونه اخبار توسط دسیسه‌گران و دغلبازان ساخته و جعل شده است، و برخی از آنها مربوط به حادثه یا شخص خاصی است، نه در همه موارد؛ برخی دیگر از آنها از روی تقید صادر شده است و یا اینکه برداشت عدم فعالیت‌های سازنده و قیام برضد مفساد اجتماعی، تفسیری نادرست و یا تفسیر به رأی است.

حال اگر هیچ يك از اینها هم نباشد، اینگونه روایات در برابر دلایل قطعی عقلی و نقلی، روایات و آیات بیشمار درباره امر به معروف، نهی از منکر، جهاد و مبارزه و مسئولیت‌های مسلمانان و عدم پذیرش ظلم، متعارض و متروک است. با این وجود برخی با تکیه بر اینگونه روایات خود را از میدان مبارزه کنار کشیده و نیز مانع فعالیت‌های انقلابی و سازنده دیگران شده اند و به سیاست‌های محافظه کارانه و منفعلانه روی آورده اند.

موضع امام خمیند(س) در برابر برداشتهای انحرافی

حضرت امام (س) در فرصتهای گوناگون به نقادی اینگونه برداشتها پرداخته است که اینک به برخی از آنها اشاره می شود. در رد نظریه انجمن حجتیه ایها فرمود:

«يك دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید معصیت شود، تا حضرت صاحب بیاید، حضرت مگر برای چه می آید؟! حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد. ما معصیت بکنیم، که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندیها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید و برای کشورتان، اگر ملی هستید، این دسته بندیها را بردارید...» ([27]).

«نظر بعضی علمی های منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوششی در تحقق ظلم و کفر شود، تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود» ([28]).

«مناطق حاکم خمین را نداشته باشید که می گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (عج) بیاید...» ([29]).

«می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنها که بازیگر نبودند مغرور بودند... آن روایات که هر کس علام بلند کند، علام مهدی، به عنوان مهدویت بلندکنند. حالا فرض می کنیم یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که ما تکلیفمان دیگر ساقط است، یعنی بر خلاف ضرورت اسلام...» ([30]).

«ممکن است هزاران روایت را نشان بدهند که از اعمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف و تمجید سلاطین جعل شده است به طوری که ملاحظه می کنید، با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند و آنرا در مقابل قرآن قرار داده اند. قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی را به قیام علیه سلاطین وا می دارد...» ([31]).

3 - تحریف برخی از مفاهیم دینی

همانگونه که در آغاز ذکر شد، انحراف و کج فهمی های دین مبین اسلام از عامل تحول و سازندگی بودن اسلام می کاهد. و همانگونه که امیر مؤمنان (ع) این حقیقت را بیان می کند «لبس الإسلام لبس الفرو مغلوباً» دشمنان در اسلام تحریف پدید آوردند و معنا و محتوای آن را تغییر دادند مثلاً توکل در اسلام سازنده است ولی برخی از مسلمانان توکل را به معنای تنبلی و سکت و بی تلاش بودن دانستند. زهد به

معنای دل نیستن به دنیاست ولی در نزد عده ای به معنای رها کردن کار و تلاش در امور معیشتی است. انتظار فرج به معنای آمادگی برای نبرد بزرگ است ولی برخی آنرا به معنای به انتظار نشستن و کاری نکردن تفسیر کرده اند.

برخورد امام خمیند(س) در این مورد

امام خمینی در بیان ریشه این طرز تفکر فرمود:

«احساس کردند آنچه روی در مقابل منافع مادی آنهاست و منافع مادی و قدرت سیاسی آنان را به خطر می اندازد اسلام و احکام اسلام است و ایمانی که مردم به آن دارند، پس یا روحانیت درست و عمالی که در دانشگاهها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاههای انتشاراتی داشتند و مستشرقینی که در خدمت دولتهای استعمارگر هستند، همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کار کردند به طوریکه بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده اند.» ([32])، «اکنون کار به اینجا رسیده که لباس جندی (سربازی) را جزو خلاف مروت و عدالت می دانند! در صورتیکه ائمه دین ما جندی (سرباز) بودند، سردار بودند، جنگی بودند، در جنگهایی که شرحش را در تاریخ ملاحظه می فرمائید با لباس سربازی به جنگ می رفتند...» ([33]).

«بعضی را می بینیم که در حوزه ها نشسته به گوش یکدیگر می خوانند که این کارها از ما ساخته نیست، چکار داریم به این کارها؟! ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوئیم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است نتیجه تبلیغات سوء چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها وارد شده است و باعث افسردگی و سستی و تنبلی گردیده و نمی گذارد رشدی داشته باشند.» ([34]).

از جمله چیزهایی که به خصوص در حوزه های علمیه مانع فعالیت انقلابی بود مسأله تحریف در محتوای «تقیه» بوده. بسیاری به جهت درک معنای نادرستی از «تقیه» حرکت نمی کردند. حضرت امام (س) در برابر

«فقه‌های اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است، تقیه نکنند، تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود، که اگر تقیه نمی‌کردند، مذهب را باقی نمی‌گذاشتند، تقیه مربوط به فروع است. مثلاً وضو را اینطور یا آنطور بگیر؛ امّا وقتی که اصول اسلام، حیثیت اسلام، در خطراست، جای تقیه و سکوت نیست.» ([35])

4 - برداشتی نادرست از حکومت حق

برخی عقیده دارند که تشکیل حکومت اسلامی تنها وظیفه امام معصوم (ع) است، یکی از طرفداران این نظریه می‌گوید: «شما مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید. کسی که معصوم از گناه باشد کسی که هوی و هوس و حب و ریاست و شهوت و غصب و تمایلات نفسی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان بدهید او بیاید میدان، جلو بیفتد، ملت می‌افتد به خاک پایش.» ([36])

حضرت امام در پاسخ به این سخن فرمود:

«اعتقاد به چنین مطالبی، یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جادوانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» ([37])

5 - مسخ احکام سیاسی - عبادی اسلام

دشمنان اسلام برای اینکه از پیشروی و رشد اسلام جلوگیری کنند، کوشیدند تا بعد سازندگی احکام اسلامی را از بین ببرند. بسیاری از احکام عبادی اسلام جنبه سیاسی دارد و درس زندگی است روح عبادت و سازندگی را از آنان گرفتند و احکام اسلامی را به يك سرى اذکار و اوراد بی اثر تبدیل کردند، در نتیجه قرآن تنها به قبرستانها و مجالس ختم و شیئی متبرک محدود شد. نمازهای جماعت و حج به چیزی بدون خاصیت تبدیل شد.

امام خمینی (س) در اینباره بیان داشت: «خود خواهان و طاغوتیان... انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند تا کار را به جایی برسانند که قلم از شرح آن شرمسار است... قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد.» ([38])

«چه فرصتی بالاتر و والاتر از کنگره عظیم حج که خداوند متعال برای مسلمانان فراهم آورده است و مع الاسف ابعاد مختلف این فریضه عظیم سرنوشت ساز به واسطه انحرافهای حکومتهای جور در کشورهای اسلامی و آخوندهای فرومایه درباری و کج فهمی های بعضی از معممین و مقدس نماها در تمامی کشورهای اسلامی در پرده ابهام باقی مانده است. کج فهمانی که حتی با تشکیل حکومت اسلامی مخالف و آنرا از حکومت طاغوت بدتر می دانند.» ([39])

9 - تحجرگرایی

تحجرگرایی و عدم درك زمان و مکان یکی دیگر از مشکلات شکوفایی نهضت اسلامی است. امام خمیند(س) در دوران نهضت اسلامی از سوی افراد متحجر ناملايمات فراوانی دید و در اینباره فرمود: «در نزد متحجران یادگرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خرد سالم، مرحوم مصطفی، از کوزه ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من درس فلسفه می گفتم.» ([40])

«اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای پانزده خرداد رقم خورد. در پانزده خرداد 42 مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود، که اگر تنها این بود مقابله را آسان می نمود بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی، گلوله حيله و مقدس مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگروجان را می سوخت و می درید.» ([41])

امام خمینی (س) با موانع مذکور مبارز و با همه تلخیها و ناملایماتی که از سوی دوست و دشمن تحمل نمود، سرانجام این مبارزه را به ثمرنشانند و بر همه تئوریهای مخالفان خط بطلان کشید، جهانیان به عظمت اسلام پی بردند، مسلمانان تا حدودی بیدار شدند و برای مسلمانان آزادیخواه تجربه خوبی شد که می توان از نیروی ایمان مردم مسلمان در جهت رهایی ملتها استفاده کرد. و نیز پیروزی این انقلاب به زخم زبانهای متحجران پاسخ داد. آنان که امام خمینی را مسئول خون شهدا می دانستند، پیروزی انقلاب سبب شد که اینگونه حرفها بی ارزش و بی خاصیت بشود. همانگونه که در تاریخ صدر اسلام، بعد از صلح حدیبیه و بعد از پیروزی مسلمانان این آیه نازل شد:

«انا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر». ([42])

«ما به تو پیروزی آشکاری، عطا کردیم تا اینکه گناهان گذشته و آینده تو بخشیده بشود.»

خداوند سبحان در این آیه بخشش گناهان را به پیروزی موكول کرده است، در واقع این گناه زخم زبان مردم و یا گناه اجتماعی است یعنی اگر پیروزی بدست نیاید مردم رهبر و پیشوای نهضت را مسئول می دانند. انقلاب اسلامی از بدو تکوین، تا پیروزی و بعد از آن تا به امروز همواره با دودسته از دشمنان روبرو بود، يك دسته بی نقاب و دسته دیگر نقابدار، در رأس دسته بی نقاب شیطان بزرگ آمریکا قرار دارد و دسته دیگر که مستقیماً با اسلام مبارزه نمی کنند، بلکه اسلام را بگونه ای تفسیر می کنند که بر ضد انقلاب اسلامی یا بر ضد اسلام ناب محمدی (ص) است. این گروه نقابدار یا ناآگاهند و یا خائن. در هر دو صورت، مبلغ اسلامی هستند که با اسلام رسول خدا (ص) در تضاد است. امام خمیند (س) از این اسلام گروه نقابدار به اسلام آمریکایی تعبیر نموده است. در اسلام آمریکایی، این موانع نظری انقلاب وجود دارد. در واقع در جریان انقلاب اسلامی ایران این گروه نقابدار بودند که به نفع و برای نظام استکباری جهان تلاش می کردند. همین گروه نقابدار بودند که برای ضربه زدن به انقلاب گاهی چپی می شوند و گاهی راستی.

همین گروه نقابدار و با اسلام آمریکایی بود که بعد از پیروزی انقلاب انواع درگیریها و دشمنی ها را نسبت به این انقلاب به راه انداختند و جنگ تحمیلی را بنانهادند و... و...

شاخصهای اسلام آمریکایی

امّا اسلام آمریکایی يك سرى اوصاف مغاير و متضاد با این اوصاف را به همراه دارد. اسلامی که کشتار زائران خانه خدا را تجویز می کند و فرمان قتل عام می دهد، اسلام آمریکایی همان اسلامی است که از صدام در جنگ با ایران حمایت می کرد، اسلام آمریکایی مأموریت دارد که تا شعله های فریاد حق طلبانه مظلومان را خاموش کند، و با اسلام ناب محمدی(ص) به نبرد بپردازد، این اسلام همان اسلام مستکبران، اسلام سرمایه داران، اسلام مرفهین بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام مقدس نماهای بی شعور حوزه های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت اسلام حاکمیت سرمایه داری و سرمایه داران بر مظلومان و پنا برهنگان. اسلام مقدس نماهای متحجر، اسلام سرمایه داران خدانشناس، اسلام التقاط و نفاق، اسلام سازش و فرومایگی و اسلام سلطنت و شاهان است.

در این اسلام، دین از سیاست جداست حج و عبادت اسلامی بی محتواست. حج بی برائت پذیرفته است. سازش و تسلیم و ذلت و زبونی و راکد بودن و عقب ماندگی و محافظ کاری و مماشات و تساهل و تسامح با مستکبران و بالاخره مسخ ارزشهای معنوی، دینی و اخلاقی از ویژگیهای بارز این اسلام است.

([1]). سوره توبه، آیه 33.

([2]). سوره آل عمران، آیه 9.

([3]). سیره النبویه، ابن هشام، دار الجیل، ج3، ص130.

([4]). نگاهی به تاریخ جهان، جواهر لعل نهرو، ج1، ص326؛ تمدن اسلام و عرب، گوستا و لوبون، ص4.

[5]. تاریخ تمدن ویل دورانت، ج4، (عصرایمان) بخش دوم 318.

[6]. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص296 (خطبه قاصعه).

[7]. نهج البلاغه، همان، ص158، خ108.

[8]. کوثر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمیند(س)، ج1، ص228.

[9]. تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، مترجم: سید هاشم حسینی، ص754.

[10]. همان، ص729 - 727.

[11]. تفسیر نوین، محمد تقی شریعتی، مقدمه، ص3.

[12]. همان، ص3.

[13]. حق و باطل، مرتضی مطهری، صدرا، ص81.

[14]. بحار الانوار، مجلسی، ج2، ص109.

[15]. صحیفه نور، ج12، ص278.

[16]. secularism

[17]. scolastique

[18]. ر، ک، فصلنامه حکومت اسلامی، ش2، ص145 به بعد.

[19]. حدیث پیمانہ، ص215.

[20]. ولایت فقیه، امام خمیند(س) ص16.

[21]. صحیفه نور، ج2، ص198.

[22]. آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمیند(س)، ص16.

[23]. وسائل الشیعة، 20 جلدی، ج11، ص37.

[24]. همان، ص36.

[25]. بحار الانوار، طبع بیروت، ج72، ص368.

[26]. همان، جلد51، ص72.

[27]. از سخنان امام خمینی در عید فطر 403ق. برابر با 21/4/1362; حزب قاعدین زمان، ص5.

[28]. اسلام ناب، نشر آثار، ص449.

[29]. ولایت فقیه، امام خمیند(س) نشر آثار، ص58.

[30]. همان، ص541.

[31]. همان، ص13 - 12.

[32]. همان، ص126.

[33]. ولایت فقیه، نشر آثار، ص53.

[34]. همان، ص4.

[35]. همان، ص135.

[36]. مجله حوزه شماره 71 - 70، ص215.

[37]. همان، ص218.

[38]. اسلام ناب، همان، ص472، 473.

[39]. همان، ص477.

[40]. زندگی نامه سیاسی امام خمیند(س)، مهدی حسن رجیبی، ص89 - 88.

[41]. همان، ص198، 199؛ صحیفه نور، ج21، ص92.

[42]. فتح، آیه 1.